

۹۱/۳/۲۵

• دریافت

۹۱/۸/۲۰

• تأیید

واکاوی اشعار انقلابی در دیوان فدوی طوقان و طاهره صفارزاده

دکتر ابوالفضل رضایی*

رقیه خرمی**

محدثه عطااللهی***

چکیده

پس از جنگ ۱۹۶۷ و شکست اعراب از اسرائیل، روحیه انقلابی در میان شاعران عرب، به‌ویژه فدوی طوقان، شعله‌ور شد. شعر او شعر قیام و انقلاب و مقاومت است. او هم‌وطنانش را به همبستگی و پایداری و جان‌فشانی در راه وطن دعوت می‌کند. از آنجا که فدوی شاهد ویرانی و اشغال سرزمین خود بوده، اندوه فراوانی بر اشعار او غالب است؛ با این وجود، به آینده‌ای روشن امید دارد. طاهره صفارزاده نیز در ایران از سلاح برنده شعر علیه استبداد بهره می‌جوید و به دستگاه حکومت می‌تازد و اعلام می‌کند که زیر بار ظلم و ستم نخواهد رفت و مردم را به ایستادگی فرامی‌خواند. در این مقاله، با روش مقایسه‌ای-تحلیلی، به بررسی مفاهیم و عناصر مشترک اشعار این دو شاعر انقلابی می‌پردازیم. مفاهیم شعری مشترک در اشعار این دو شاعر، چشمگیر است. وطن‌پرستی، دعوت به بیداری، آزادی‌خواهی، مقاومت، تقدیس شهادت و تعهد اجتماعی از مهم‌ترین مضامین شعری این دوست. شعر این دو شاعر پارسی و تازی سرشار از سوزوگداز، عشق و دلدادگی، آزادی و استواری و امید به آینده‌ای روشن است؛ شعری برآمده از احساسی زخم‌دیده و دردکشیده که امید را در مردم زنده و آنان را از خواب غفلت بیدار می‌کند.

واژگان کلیدی:

طاهره صفارزاده، فدوی طوقان، شعر مقاومت، شعر انقلابی.

A-Rezayi@sbu.ac.ir

R_khorrami@sbu.ac.ir

* استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی

*** کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی

مقدمه

شعر معاصر فارسی و عرب همانندی‌های بسیاری دارند. مضامینی همچون ظلم‌ستیزی، آزادی‌خواهی، وطن‌پرستی، استعمارستیزی و عدالت‌طلبی این دو جریان شعری را به هم نزدیک می‌کند. در فلسطین، شکست اعراب سبب شد حس وطن‌پرستی و دفاع از ملیت در میان شاعران عرب شعله‌ور شود. اشعار شعرای فلسطینی دربارهٔ رویدادها، رنج‌ها و مصائب کشورشان، از آن هنگام که از چنگال ترک‌ها به جهنم تحت‌الحمایگی افتادند و سپس تشکیل دولت یهود در سال ۱۹۴۸، سه ویژگی عمده را آشکار می‌کند: نخست، چون این شاعران در فلسطین زندگی کردند و از نزدیک شاهد تمام تهدیدها بودند، شعر آنان عواطف، احساسات و واکنش اعراب فلسطین را، که مستقیماً در معرض این وقایع قرار گرفتند، بیان می‌کند؛ دوم، موضوع شعر آن‌هاست که به مسائل ویژهٔ روز، مانند فروش زمین به یهودی‌ها و ماهیت رهبران وقت فلسطین اختصاص می‌یابد. این نکات ویژه در اشعار شعرای خارج از فلسطین کمتر بازتاب داشته است؛ سوم، نقش عمدهٔ شاعر فلسطینی است که گسترش مبارزه علیه حکومت تحت‌الحمایه و صهیونیسم محسوب می‌شود. به طور کلی، احساس حزن و اندوه و ترس و نگرانی از آیندهٔ کشور فلسطین نکتهٔ مهم در شعرهایی است که تا سال ۱۹۴۸ سروده شدند. این احساس به گونه‌های مختلف در اشعار شاعران آن مرزوبوم جلوه می‌کند. از این رو، ضروری به نظر می‌رسد که همدردی اعراب را، به دلیل خطر هراس‌انگیزی که آیندهٔ یک سرزمین عرب را تهدید می‌کرد، جلب کند؛ سرزمینی که برای اعراب از اهمیت مذهبی ویژه‌ای برخوردار است (خالد سلیمان ۱۳۷۶: ۲۹).

شکست ۱۹۴۸ آهنگ تازه‌ای خلق کرد و رنگ ناامیدی و عجز و تلخکامی را به شعر عرب پاشید. اما پس از ژوئن ۱۹۶۷ افق دید شاعران گسترده‌تر شد و آن‌ها در بیان علل شکست اعراب، عوامل بنیادینی را که ریشه در حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعهٔ عرب داشت به عامل پیشین، که ضعف و خیانت رهبران بود، افزودند (همان منبع: ۱۵۴). در اشعاری که پس از ۱۹۶۷ سروده شد، هر فرد عرب در مظان اتهام و موشکافی دقیق قرار گرفت (همان منبع: ۲۳۶).

از جمله شعرای انقلابی فلسطین می‌توان ابراهیم طوقان، فدوی طوقان و محمود درویش را نام برد.

در ایران نیز، به دلیل ظلم و ستم نظام شاهنشاهی، عده‌ای از شاعران در شعر خود علیه استبداد حاکم شوریدند. از جمله شاعرانی که در این باره شعر سروده‌اند می‌توان ملک‌الشعراى بهار، مهدی اخوان ثالث، فروغ فرخزاد و طاهره صفارزاده را نام برد. درونمایه‌های شعر قبل از انقلاب عبارت است از: ستایش قهرمانان مبارزه مسلحانه، وصف شکنجه‌ها و زندان‌ها و میدان‌های اعدام، درهم کوبیدن عوامل یأس و ناامیدی و انتظار آمدن چیزی که مثل بهار از همه سو می‌آید (شفیعی کدکنی ۱۳۸۷: ۸).

در این میان، طاهره صفارزاده از شاعرانی است که علیه ظلم و استبداد حاکمان شعر سرود و در این راه محدودیت‌ها و ممرات‌هایی را از جانب حکومت وقت به جان خرید. صفارزاده در مورد شعر انقلابی می‌گوید: «شعر انقلاب اسلامی باید شعری باشد وصف‌الحال تحولی الهی در نفوس یک ملت» (کمیته علمی کنگره ۱۳۷۸: ۳۸۳). فدوی طوقان یک فلسطینی است که زیر کابوس اشغال زندگی می‌کند. شعر او درباره فلسطین موضوعی بنیادین و ریشه‌ای است و بازتاب راستی و اصالت اوست (شکری ۱۳۶۶: ۴۸۸). با مطالعه شعر این دو شاعر انقلابی، درمی‌یابیم که شباهت‌های فراوانی بین آن‌ها وجود دارد؛ زیرا هر دو زیر فشار ظلم و استبداد قرار گرفته‌اند و امید به رهایی از این شرایط نابسامان را در دل می‌پرورند.

پیش از این، مقالات و پایان‌نامه‌هایی درباره فدوی طوقان و طاهره صفارزاده نگارش یافته است. از جمله پایان‌نامه دکتری با عنوان ادبیات مقاومت در شعر فدوی طوقان، نوشته ابوالفضل رضایی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان تحلیل و بررسی اندیشه و محتوا در اشعار صفارزاده، نوشته احمد خلیلی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۸؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان فلسطین والشعر السیاسی عند فدوی طوقان، نوشته حسین ابویسانی، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۹؛ مقاله «نمادهای پایداری زنان در شعر فدوی طوقان».

نوشته علی‌اکبر احمدی چناری و علی‌اصغر حبیبی، مجله زبان و ادبیات عرب دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۰؛ و مقاله «جلوه‌های وطن‌پرستی در شعر زنان فلسطینی با تکیه بر اشعار فدوی طوقان»، نوشته عزت ملاابراهیمی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۶. با این حال، در مقایسه شعر این دو شاعر پژوهشی صورت نگرفته است و این مقاله، با رویکردی تطبیقی به شعر انقلابی این دو شاعر معاصر، در تلاش است تا افق‌های جدیدی به روی خوانندگان و علاقمندان به ادبیات معاصر فارسی و عرب بگشاید.

طاهره صفارزاده

طاهره صفارزاده در ۲۷ آبان ۱۳۱۵ در سیرجان به دنیا آمد. پدرش اهل علم و عرفان بود و در پانزده‌سالگی طاهره درگذشت. مادرش بعد از آن ازدواج کرد و طاهره تحت تکفل مادر بزرگش قرار گرفت. در شش‌سالگی قرائت و حفظ قرآن را آموخت. نخستین شعرش با نام «بینوا و زمستان» را در سیزده‌سالگی سرود. در رشته زبان و ادبیات انگلیسی در دانشگاه شیراز تحصیل کرد و پس از یک ازدواج ناموفق و جدایی از همسر معتادش، به‌همراه فرزندش، به تهران آمد و به‌عنوان مترجم متون فنی در شرکت نفت استخدام شد. پس از مدتی، به‌دنبال یک سخنرانی علیه تبعیض و ستم علیه کارگران که عامل فقر آن‌ها و فرزندانشان بود، مورد بازجویی ساواک قرار گرفت و مجبور شد کار خود را رها کند. پس از ترک کار و درگذشت فرزندش، برای ادامه تحصیلات و یادگیری فنون فیلم‌نامه‌نویسی، به انگلستان رفت. بعد از مکاتبه با دانشگاه آیووا آمریکا، متوجه شد که شرط اصلی آن‌ها برای پذیرش، آثار یک نویسنده یا شاعر است. او برخی از آثارش را برایشان فرستاد و، پس از پذیرفته شدن، به آمریکا رفت و به گروه نویسندگان بین‌المللی پیوست و در مدتی کمتر از دو سال به شهرتی درخور توجه رسید. پس از بازگشت به ایران، به‌دلیل پیشینه سیاسی و روحیه استعمارستیزی، برای استخدام در دانشگاه‌های ایران با مشکل مواجه شد. اما پس از مدتی، به‌دلیل نبود استاد ترجمه برای رشته‌های زبان خارجی و تأیید مسئولان دانشگاه آیووا بر تخصص نظری و

علمی وی، مقامات سیاسی به‌اجبار به تدریس وی در دانشگاه ملی (شهید بهشتی کنون) رضایت دادند. صفارزاده، همزمان با تدریس، به سرودن شعر می‌پرداخت و سرانجام در سال ۱۳۵۵ به‌اتهام نوشتن شعر مقاومت و امضا نکردن برگه عضویت در حزب رستاخیز، از دانشگاه اخراج شد. در ایام تنهایی و خانه‌نشینی، تمام وقت خود را صرف مطالعه قرآن و تفاسیر کرد. پس از پیروزی انقلاب، به کارهای علمی و فرهنگی روی آورد، سپس به ریاست دانشگاه شهید بهشتی و نیز ریاست دانشکده ادبیات انتخاب شد. از جمله مهم‌ترین فعالیت‌های وی، طرح تدریس زبان تخصصی برای کلیه رشته‌های دانشگاهی و نیز طرح تألیف فرهنگ‌های تخصصی و ترجمه قرآن به فارسی و انگلیسی است. وی در سال ۱۳۸۰، پس از ترجمه قرآن کریم، موفق به کسب عنوان «خادم‌القرآن» شد. در مارس ۲۰۰۶، همزمان با برپایی جنبش روز جهانی زن، از سوی نویسندگان آسیا و آفریقا به‌عنوان «شاعر مبارز و زن نخبه و دانشمند مسلمان» برگزیده شد.

در شکل‌گیری اندیشه صفارزاده، نمی‌توان نقش جامعه را نادیده گرفت. او در جامعه‌ای زندگی می‌کرد که ظلم و استعمار و استثمار سراسر آن را فرا گرفته بود. همچنین تحصیل و زندگی در غرب، به‌خصوص راهیابی وی به محافل شاعران و نویسندگان آزاداندیش، نقش مهمی در آشنایی او با چم‌وخم‌های پنهان سیاست داشت. تربیت شاعر در خانواده‌ای مذهبی سبب ایمان عمیق وی به بنیان‌های دینی و مبارزه بود؛ به طوری که تفکر دینی و قرآنی به‌وضوح در اشعار وی به چشم می‌خورد. اشعار صفارزاده، با نظر به مسائل سیاسی و اشاره به وقایع مهم جهان، دارای خط فکری خاصی است. وی در آثارش به جریان‌های سیاسی ایران و جهان اشاره دارد. شعر صفارزاده دارای اندیشه‌هایی شکل‌یافته است که در قالب کلمات عرضه می‌شود. وی با استفاده از تعابیر مذهبی و آیات قرآن رنگ‌وبوی خاصی به اشعارش بخشیده است. تعهد، مفهوم‌گرایی و دین‌مداری از مضامین اصلی شعر اوست. «می‌توان شاخص‌ترین ویژگی‌های شعر صفارزاده را این‌گونه برشمرد: نگرش روشنفکرانه و انسان‌مدارانه توأم با مایه‌های دینی - اسطوره‌ای، بیان روایی نثرگونه، بهره‌گیری از طنز تلخ اجتماعی و شعبده‌های کلامی، گرایش به فرم‌های

شعری غربی نظیر کانکریت» (روزبه ۱۳۸۱: ۲۵۹).

طاهره صفارزاده در چهارم آبان ۱۳۸۷ در بیمارستان ایران مهر دیده از جهان فروبست. دفترهای شعر وی عبارت‌اند از: رهگذر مهتاب، دفتر دوم، چتر سرخ، سد و بازوان، طنین در دلنا، سفر پنجم، مردان منحنی، بیعت با بیداری، دیدار صبح، پیشواز صلح، روشنگران راه، از جلوه‌های جهانی (رفیعی ۱۳۸۶: ۱۵-۲۷).

فدوی طوقان

فدوی طوقان در سال ۱۹۱۷ م. در شهر نابلس در خانواده‌ای اصیل و نسبتاً ثروتمند به دنیا آمد. با این حال، در این خانواده، زن عملاً از هرگونه آزادی و استقلال بی‌بهره بود و چه‌بسا که گاه از لحاظ مادی نیز در تنگنا قرار داشت (طوقان ۱۹۸۵: ۱۸). فدوی چهار سال در مدرسه درس خواند و آنجا را فضایی مناسب برای آموختن و ارتباط برقرار کردن با دیگران یافت که تا حدی می‌توانست فشارهای زندگی خانوادگی‌اش را از او کم کند، اما به‌ناگاه فقط به‌علت عشق و علاقه به پسری از مدرسه اخراج شد و به خانه بازگشت و، براساس عقاید خانوادگی‌اش، تا آخر عمر مجرد ماند (همان منبع: ۵۹). فدوی از همان کودکی علاقه فراوانی به مطالعه داشت و انواع کتب دینی و فلسفی و ادبی و اجتماعی را مطالعه می‌کرد که البته در این راه به‌شدت مدیون راهنمایی‌های برادرش، ابراهیم طوقان، بود. تا اینکه در سال ۱۹۳۹ بآخیره پدرش موافقت کرد که در مدرسه شبانه به یادگیری زبان بپردازد. با مرگ پدرش در سال ۱۹۴۸، قیدوبندها برای همیشه از زندگی او گشوده شدند و او فرصت یافت که به رؤیای زندگی‌اش، یعنی سفر به یک کشور بیگانه، دست یابد. وی دو سال در لندن اقامت کرد و طی این سفر افق‌های گسترده‌ای از انسانیت به روی او گشوده شد و بر زندگی و اشعار او تأثیری والا نهاد (همان منبع: ۱۶۹). فدوی، از لحاظ شخصیتی، به آزادی فردی گرایش داشت و به همین دلیل، از زن بودن خود به‌شدت متنفر بود. او تا قبل از واقعه ۱۹۴۸، گرایش چندانی به مسائل سیاسی نداشت و بیشتر صحبت‌هایش در این مورد احساسی و عاطفی بود، اما رخداد ۱۹۴۸ موجب ورود او به دنیای سیاست شد. این امر با حادثه ۱۹۶۷ در

وجود او عمق بیشتری یافت. او در جریان میانجی‌گری بین جمال عبدالناصر و موشه دایان، به‌عنوان نمایندهٔ موشه دایان به مصر رفت و احساسات مردم سرزمینش را به گوش او و سایر سران یهود رساند. فدوی طوقان پس از این وقایع در سرزمین خود باقی ماند و، با زبانی گویا و سرشار از احساس، مردم سرزمینش را به ایستادگی و مقاومت در راه میهنشان فراخواند و نیز سرگذشت آنان را به گوش جهانیان رساند. فدوی در سال ۲۰۰۳ میلادی درگذشت.

فدوی در مضامین گوناگون شعر سروده است، اما بیشتر اشعارش در بیان زمزمه‌های درونی و روحی، رازونیز با طبیعت و پناه بردن به آن و شدت درد و اندوه اوست. بر شعرش رمانتیسم حاکم است. از واقعیت می‌گریزد، به اندیشه‌های درونی پناه می‌برد و درزمینهٔ اهداف ملی و اجتماعی و انسانی سروده‌های خوبی دارد. وی در شکل‌ها و قالب‌های گوناگون شعر سروده است؛ قصیده‌هایی با یک وزن و یک قافیه و قصیده‌هایی با یک وزن و چند قافیه. در قالب موشحات و شعر آزاد نیز اشعاری زیبا و آتشین دارد (سوافیری ۱۳۸۳: ۲۶۵)

استعداد شکوفا، توان بالا و شعر گرانبه‌ای او تحت‌تأثیر چهار عامل مهم است:

۱. محیط سرسبز و باطراوت شهر نابلس با مناظر دلپذیر و کوه‌های جرزیم و عیال و نیز شاگردی در محضر برادرش، ابراهیم؛

۲. احساس پاک و زیبایی شاعر در کنج خلوت و فراغت، شورش علیه سنت‌ها و آیین‌های کهنه و احساس تشنگی و نیاز به چیزی که تشنگی‌اش را فرونشاند؛
۳. اثرپذیری از سختی‌ها و تلخی‌هایی که پیش از فاجعه و پس از آن گریبانگیر فرزندان ستمدیدهٔ فلسطین شده بود؛

۴. سفر به سرزمین‌های عرب، آسیایی، آفریقایی و اروپایی و حضور در کنگره‌های ادبی و جشنواره‌های شعر (همان منبع: ۲۶۴-۲۶۵).

فدوی نه دیوان شعر از خود به یادگار گذاشته است که عبارت‌اند از: وحدی مع الأیام، وجدتها، أعطنا حبا، أمام الباب المغلق، اللیل والفرسان، علی قمة الدنیا وحیدا، تموز والشیء الآخر، اللحن الأخير.

مفاهیم مشترک در اشعار طاهره صفارزاده و فدوی طوقان شجاعت و صراحت

صفارزاده شعر را همچون سلاحی برنده علیه استبداد به کار می‌برد. وی بی‌پروا به دستگاه حاکمیت می‌تازد و با استفاده از واژگانی عریان، چهره حقیقی آنان را برای خوانندگان به تصویر می‌کشد. برای مثال، در شعر «مردان منحنی»، آنان را معاویه و یزید نام می‌برد:

«در بین یاوران یزید/ در بین چاکران شقاوت/ در کوچه‌های شام/ با عمرو
عاص هنر قرار ملاقات داشتیم/ تو با علی هستی یا با ما؟
البته با علی هستم روباه پیر/ البته با علی هستم/ و کار در سال‌های بعد بدل
شد به کارزار» (صفارزاده ۱۳۶۶ ب: ۱۶).
در شعر «مستعمرات»، با صراحتی بالا از نفوذ بیگانگانی سخن می‌گوید که
امور کشور را در دست گرفته‌اند:

«یک روز فلان مستر/ مجلس را بست/ امروز حکم مستر دیگر وا می‌کند/
همیشه این مسترها/ زمام دارالشوری را دارند (صفارزاده ۱۳۸۵: ۲۱).

فدوی طوقان نیز در سرزمین‌های اشغالی، درمقابل اسرائیلی‌ها می‌ایستد و
جنگ با کلمه و حروف را برمی‌گزیند؛ نبردی که در شرایطی این چنین کم‌خطرتر از
نبرد مسلحانه نیست. مثلاً در قصیده «لن ابکی»، اعلام می‌دارد هرگز در برابر
تجاوزها و ستم‌های اسرائیل ناتوان نخواهد شد و راهش را ادامه خواهد داد:

«و عند رؤوسکم ألقى هنا رأسی / و أرفع جبهتی معکم الی الشمس / و ها
أنتم كصخرة جبالنا قوة / كزهر بلادنا حلوة / فكيف الجرح يسحقنی / و كيف
أمامکم أبکی / یمیناً بعد هذا الیوم لن أبکی» (طوقان ۲۰۰۵: ۴۶۱)

«سرم را اینجا در کنار سرهای شما می‌اندازم / و با شما پیشانی‌ام را به خورشید
می‌سایم / شما در قدرت همچون صخره‌های کوه‌هایمان هستید / همانند
شکوفه‌های شیرین سرزمین ما / پس چگونه زخم مرا نابود کند؟ / و چگونه در برابر
شما بگرییم؟ / سوگند بعد از این روز هرگز نخواهم گریست».

مقاومت و ایستادگی

صفارزاده بارها و به صورت‌های مختلف در اشعار انقلابی خود از ایستادگی و پایداری سخن می‌راند و اعلام می‌دارد که هرگز زیر بار ظلم و ستم نخواهد رفت و مردم را به راه حق و ایستادگی فرامی‌خواند. برای نمونه، در شعر «روشنگران راه»، چنین می‌سراید:

«ما/ ایستاده‌ایم/ در پای پرچم/ در پای پرچم هیهات/ هیهات منا الذله/ و پرچم ایستاده/ زیر پرچم حق/ سردار و سربلند/ و ایستادگی ما /

به ایستادگی پرچم / و در زیر پرچم است» (صفارزاده ۱۳۸۴: ۸۶).

صفارزاده به ایستادگی خود ایمان دارد و دشمنانی که همچون عقاب چشم به سرزمین او دوخته‌اند نمی‌توانند او را از پایداری در برابر ظلم و بیداد بازدارند:

«من ایستاده‌ام/ آن سوی هرچه ابر/ من مشرقم/ و پرده‌ای میان من و آفتاب

نیست/ ایمانم از تلاش بال عقابان گذشته است» (صفارزاده ۱۳۶۶ ب: ۳۸).

فدوی طوقان دائماً بر ایستادگی و پایداری تأکید می‌کند و این دو از عنصرهای مهم اشعار مقاومت فدوی به شمار می‌آیند. او مردم را به ایستادگی و همبستگی و پرهیز از نفاق دعوت می‌کند و، با وجود تحمل رنج‌های فراوان، ناامید نمی‌شود. برای مثال، در شعر «حمزه»، از زبان پسرعمویش، حمزه، در روز پس از ویرانی خانه‌اش، می‌گوید:

«قال لی حین التیقینا ذات یوم/ و أنا أخط فی تیه الهزیمه/ إصمدی لا تضعفی یا ابنة عمی / هذه الارض التي تحصدها نار الجریمه / و التي تنكمش الیوم بحزن وسكوت / هذه الارض سیبقی / قلبها المعذور حیا لا یموت» (طوقان ۲۰۰۵: ۴۸۶)

«روزی آن‌گاه که با هم دیدار کردیم/ و در حالی که در بیابان شکست ره می‌پیمودم، گفت: / ای دخترعمویم، پایداری کن/ این سرزمینی که آتش جنایت آن را درو می‌کند/ و سرزمینی که امروز با اندوه و سکوت در خود فرو می‌رود/ این سرزمین باقی خواهد ماند/ قلب فریفته‌شده‌اش زنده است و نمی‌میرد».

وطن

وطن پرستی یکی از درون مایه‌های مهم شعر صفارزاده است. وی وطن خود را همچون موجود زنده‌ای خطاب قرار می‌دهد و آن را پاک و مقدس می‌شمارد. سرزمین او، با وجود تحمل سختی‌های فراوان، همچنان زنده و پایدار است. او، در شعر «سفر در آینه‌ها»، چنین می‌گوید:

«ای سرزمین / ای سرزمین / اسباب سروری ز کف غیر رفته است / سودای سروری به سرش باقی است / تو از عجایب تقدیر / تو از تهاجم تزویر خیره‌ای / در حیرت از نفس خویش مانده‌ای / کآینه از غبار نفس خالی است / ورنه تو زنده‌ای / یقین با توست / اهل یقین همواره زنده‌اند» (صفارزاده ۱۳۶۶ الف: ۶۵).

نوکرمانی که در برابر بیگانگان سر خم کرده‌اند این سرزمین را تبدیل به پلی برای رسیدن بیگانگان به اهداف شومشان ساخته‌اند. شکوه باستانی این سرزمین از بین رفته و تبدیل به «خاکروبه بیگانگان» شده است:

«این سرزمین ز غائله خم‌پشتان / اینک پلی شده است / این نجد باستانی / امروز ای دروغ / که خاکروبه بیگانگان / در آن می‌ریزد (صفارزاده ۱۳۶۶ ب: ۳۷).

فدوی نیز به سرزمین خود تعصب و تعهد ویژه‌ای دارد. گاه در اشعارش به بیان گذشته سرزمین خویش می‌پردازد و به آن افتخار می‌کند. سپس از امروز سرزمینش سخن می‌گوید که بسیار زخم خورده و در زیر بار مشکلات قد خم کرده است. با این حال، پیوسته می‌کوشد تا هم‌وطنانش را به پاسداری از آن ترغیب کند و احساسات ملی آنان را برانگیزد. او به ترویج روحیه وطن پرستی می‌پردازد و آنان را به ثبات و پایداری و جان‌فشانی در راه وطن دعوت می‌کند:

«یا وطنی ما لک یخنی علی
روحک معنی الموت، معنی العدم
جرحک ما اعماق اغواره
کم یتنزی تحست ناب الالم
ستنجلی الغمره یا موطنی
و یمسح الفجر غواشی الظلم»

(طوقان ۲۰۰۵: ۱۴۸)

«میهنم، تو را چه شده که مرگ و نیستی تو را مصیبت زده کرده است / زخم‌هایت چقدر عمیق و ریشه‌دار است؛ تا به کی از زیر دندان درد برمی‌جهد؟

میهنم، آشوب به کناره خواهدرفت و سپیده دم پرده های ستم را به کنار خواهد زد». فدوی همچنین در چکامه «نداء الأرض» از زبان یک آواره سخن می گوید؛ آواره ای که سرزمین از دست رفته اش را در ذهن خود مرور می کند؛ سرزمینی که او و مردمش را پرورانده است؛ سرزمین انار و زیتون. که ناگاه اندیشه ای همچون صاعقه از ذهن او می گذرد و با خود می گوید:

«أُتَغَصَّبُ أَرْضِي أَوْ يُسَلَبُ حَقِّي وَأَبْقَى أَنَا حَلِيفَ التَّشْرِيدِ وَأَصْحَبُ ذَلَّةِ عَارِي هِنَا
أَبْقَى هِنَا لَأَمُوتَ غَرِيباً بِأَرْضِ غَرِيبَةٍ أَبْقَى؟ وَمَنْ قَالَهَا؟ سَاعُودَ لِأَرْضِي الْحَبِيبَةِ
بَلْ سَاعُودِ، هِنَاكَ سَيْطُورِي كِتَابُ حَيَاتِي سَيَحْنُو عَلَيَّ ثَرَاهَا الْكَرِيمِ وَيُؤْوِي رُفَاتِي»

«آیا سرزمین من به زور گرفته می شود؟ آیا حق من پایمال می شود؟/ و من در اینجا همسایه آوارگی می مانم و همراه خواری ننگ در اینجا می زیم؟/ آیا اینجا بمانم تا غریبانه در سرزمین غریب جان دهم؟/ آیا بمانم؟ چه کسی گفته است؟ به زودی به سرزمین دوست داشتنی ام بازمی گردم/ آنجا کتاب زندگی ام در هم پیچیده خواهد شد/ خاک گران بهای آنجا بر من مویه خواهد کرد و استخوان هایم را در خود جای خواهد داد».

آزادی خواهی

صفارزاده در اشعارش پیوسته ندای آزادی سر می دهد. او خود را جوینده آزادی می نامد و دخالت بیگانگان را محکوم می کند. او بیگانگان را همچون عقاب هایی می داند که چشم به مرزها و ثروتها و آزادی و اراده ملت دوخته اند. برای نمونه، در شعر «مردان منحنی»، می سراید:

«ما شاکیان / ما زخم خوردگان / ما قله های غربت و تنهایی / جویندگان حشمت و آزادی / در دستمان فقط / فسانه و تاریخ مانده است / از آنچه خواستیم / چرا که در مصاف عقابان بوده ایم / عقاب های نقشه جغرافی / عقاب های شکار / شکار ماده و معنا / شکار سکه و آزادی (صفارزاده ۱۳۶۶ ب: ۳۴).

او «انسان حق طلب و آزاد» را به آسمان تشبیه می کند که مانعی بر سر راه عبور خود نمی بیند؛ انسانی که در طلب آزادی و رهایی، از تمام سختی ها گذر

می‌کند. در شعر «پاییز»، در وصف انسان آزاده، چنین می‌سراید:

«انسان حق طلب و آزاد به آسمان می‌ماند / که در نهایت دلتنگی‌ها / همگام با زمین / عبور خودش را جایز می‌داند / و صبحگاه / از دل تاریکی بیرون می‌آید / و درحقیقت / از پس تاریکی بیرون می‌آید (صفارزاده ۱۳۶۶ الف: ۲۰).

فدوی طوقان نیز آزادی را حق مسلم انسان می‌داند و می‌کوشد، با وجود تمام ناملایمات و سختی‌ها، به آن برسد و آن را در آغوش بکشد. او هم‌وطنان خود را به بیداری و هوشیاری فرامی‌خواند و فریاد آزادی و رهایی برمی‌آورد. او تسلیم تاریکی نمی‌شود و در دل تاریکی، آزادی را می‌جوید. فدوی در شعر «حرية الشعب» می‌گوید:

«حریتی حریتی حریتی / صوت آردده بملء فم الغضب / تحت الرصاص
وفی اللهب / و أظل رغم القيد أعدو خلفها / و أظل رغم الليل أقفو خطوها»
(طوقان ۲۰۰۵: ۴۹۶)

«آزادی، آزادی، آزادی / صدایی که با دهانی پر از خشم تکرارش می‌کنم / زیر رگباری از گلوله و آتش / و با وجود همه زنجیرها، به دنبالش می‌روم / و در سایه‌سار سیاهی، گام‌هایش را دنبال می‌کنم».

شهادت

تقدیس شهید و شهادت یکی از مهم‌ترین موضوعات اشعار صفارزاده است و این خصیصه در اشعار مربوط به دهه انقلاب و جنگ او فراوان به چشم می‌خورد. برای مثال، در شعر «از معبر سکوت و شکنجه»، نوجوانانی را توصیف می‌کند که در راه شهادت گوی سبقت را از هم می‌ربوده‌اند:

«و نوجوانان / دور از حصار تجزیه و تحلیل / یک شبه مرد جوان شدند / در جبهه / رزمندگان / دنبال مقصد ثارالله / همواره / مجموعه شهادت را / مانند نعمتی / از هم ربوده‌اند» (صفارزاده ، ۱۳۶۶ الف: ۳۲).

او از شهید می‌خواهد تا دست او را، که از چاره‌گری کوتاه است، بگیرد و شفیع او باشد:

«آه ای شهید/ دست مرا بگیر/ با دست‌هایی/ کز چاره‌های زمینی کوتاه است/
دست مرا بگیر (صفارزاده ۱۳۸۵: ۴۱).

در اشعار فدوی، شهدا جایگاهی والا دارند. آن‌ها اسوه انسانیت و نمونه کامل صبر و استقامت برای هم‌وطنان خود به شمار می‌آیند. آن‌ها همچون ستارگان درخشانی‌اند که در تاریکی به مردم ره می‌نمایند. فدوی اعلام می‌دارد که هرچند خون این شهدا بر زمین ریخته شود، بازهم مردم فلسطین بر جای نخواهند نشست و شهادت‌طلبی در وجود آن‌ها همواره زنده خواهد بود. اشعار فدوی سرشار از اندوه است. ابیات او در هاله‌ای از اندوه و یأس فرورفته و قلب او مالا مال از اندوه مرگ هم‌وطنانش است. او در شعر «ذهب الذین نجبهم»، چنین می‌سراید:

«ذهب الذین نجبهم / رحلوا وما ألفت مراسیها مراکبهم ولا / مسحت حدود
المرفأ النائی عیون الراحلین / أوآه یا وطنی الحزین / کم ذا شربت وکم شربنا/
فی مهرجانات الأسی والموت کاسات العصیر المر / لا أنت ارتویت ولا ارتوینا/
إننا سنبقی ظامئین» (طوقان ۲۰۰۵: ۵۰۱)

«کسانی که دوستشان می‌داشتیم رفتند/ رفتند، اما کشتی‌هایشان لنگر
نینداختند/ و چشم‌های مسافران مرزهای بندرهای دور را ندید/ آه، ای وطن،
اندوه‌گینم/ چقدر نوشیدی و نوشیدیم/ در جشن‌های اندوه و مرگ جام‌های شراب
تلخ/ نه تو سیراب شدی و نه ما/ ما همواره تشنه خواهیم ماند».

پایبندی اجتماعی

محور عمده اشعار صفارزاده موضوعات اجتماعی و ترسیم کاستی‌ها و نواقص ایران، مثل فقر، جهل، فساد اداری، بی‌کفایتی دستگاه‌های حکومتی و نبود امنیت و عدالت اجتماعی، است. او سیاست‌های سرکوب‌گرانه حاکم را محکوم می‌کند و در توصیف اوضاع جامعه خود در عصر حکومت مستکبران، در شعر «سفر بیداران»، می‌گوید:

«فشار قرض / فشار قسط / فشار دلتنگی / فشار چکمه دژخیمان / در این جهان / پیوسته استخوانشان را کوبانده است» (صفارزاده ۱۳۵۸: ۴۲).

همچنین در شعر «سفر عاشقانه»، در وصف فشارهای اقتصادی موجود در

جامعه، چنین می گوید:

«ای بنده خمیده/ از آوار بار قسط/ اقساط ماهیانه، سالیانه، جاودانه/ آیا تو قامتی برای نشان دادن داری؟» (صفارزاده ۱۳۵۶: ۸۴).

مردم ستمدیده از نبود عدالت می رنجند در جامعه ای که ظلم و ستم بر آن چیرگی یافته است. آن ها چشم انتظار فردایی روشن هستند و این امر قلب رهبر انقلاب را به درد می آورد:

«همه در انتظار عدالت بودند/ همه در انتظار عدالت بودند/ و نیش درد ستمدیدگان/ در قلب آسمانی آن پیر می خلید» (صفارزاده، ۱۳۶۶ الف: ۷).

فدوی نیز در آن زمان، فاجعه ها و پیامدهای ناشی از نبرد اسرائیل، از قبیل ویرانی، آوارگی و بیچارگی، را چشیده است. بیگانگان سرزمینش را غصب کرده اند و این درد سینۀ او را می فشارد. او در قصیده «رقیه»، در توصیف اوضاع آوارگی و بدبختی و گرسنگی، چنین می سراید:

«رقیة، یا قصة من مآسی الحمی سطرتها أكف الغیر/ ویا صورة من رسوم التشرّد والصدعات الآخر/ طغی القر فانطرحت هیکلا/ شقیّ الضلال، شقیّ الصور!» (طوقان ۲۰۰۵: ۱۵۴)

«رقیه، ای داستانی از تراژدی سوزناکی که دستان بیگانه آن را نگاهت/ و ای تصویری از نشانه های آوارگی و خفت و دردهای دیگر/ سرما از حد گذشت و رقیه با جسمی نگون سایه و نگون چهره بر زمین افتاد».

بیگانگان سرزمین او را غصب کرده اند و ثروت های وطنش را تاراج می کنند. شهر فدوی غرق در سکوت و اندوه است؛ چراکه دستاورد مردم در زمان برداشت محصول نصیب بیگانگان می شود و پایانی اندوهگین می یابد:

«أواه یا مدینتی الصامتة الحزینة/ أهكذا فی موسم القطاف/ تحترق الغلالُ والثمار؟/ أوّاه یا نهاية المطاف!» (همان منبع: ۳۷۷)

«آه ای شهر خاموش و اندوهگین من/ آیا این چنین در فصل برداشت محصول/ میوه ها و غلات در آتش می سوزند؟/ آه ای پایان رویا!».

امید به آینده

صفارزاده، با وجود شرایط سخت و در بحبوحه ناملایمات، پیوسته پایدار است و، در عین حال که مردم را به ایستادگی و پایداری فرامی‌خواند، به آن‌ها امید می‌دهد که زمان رهایی و آزادی فرا خواهد رسید. او از سرزمین خود می‌خواهد که برخیزد و حیاتی نو آغاز کند. در شعر «دعوت» از مجموعه بیعت با بیداری، چنین می‌گوید:

«و سرزمین/ سرود رهایی است/ تو سرزمین رهایی هستی/ زمین می‌گردد/ و فصل را می‌گرداند/ برخیز/ برخیز/ برخیز» (صفارزاده ۱۳۵۸: ۱۴).

وی مردمی را که در طلب آزادی هستند به ستارگانی تشبیه می‌کند که، با وجود کوچکی‌شان، تاریکی شب را می‌شکافند:

«ما آن ستارگان کوچک و خردیم/ اما ستارگان خرد/ در چشم شب‌شناسان/ همواره در زمان/ شب را شکسته‌اند/ ما جلوه‌های نور زمانیم/ ما شب‌شکن‌ترین چراغ‌های جهانیم (صفارزاده، ۱۳۶۶ ب: ۴۶).

فدوی طوقان عموماً در اشعار مقاومت خود، ابتدا ویرانی‌ها و نابسامانی‌های ناشی از سلطه بیگانگان را به تصویر می‌کشد. اما غالباً اشعارش را با تصویری از شکوفایی و حیات دوباره و درخشش نور به پایان می‌برد که همگی نشان از امید به پیروزی و نیک‌فرجامی دارد. او در شعر «الطوفان والشجرة»، از سبز شدن درختان و بازگشت پرندگان سخن می‌گوید:

«ستقوم الشجرة/ ستقوم الشجرة والأغصان/ ستتمو فی الشمس و تخضر/ و ستورق ضحکات الشجرة/ فی وجه الشمس/ و سیأتی الطیر/ لابد سیأتی الطیر/ سیأتی الطیر/ سیأتی الطیر» (طوقان ۲۰۰۵: ۴۴۱)

«درخت بر خواهد خاست/ درخت و شاخه‌ها بر خواهند خاست/ در نور خورشید رشد خواهند کرد و سبز می‌شوند/ خنده‌های درخت برگ خواهد داد/ در برابر خورشید/ و پرنده خواهد آمد/ پرنده حتماً خواهد آمد/ پرنده خواهد آمد/ پرنده خواهد آمد».

فدوی سرزمین خود را همچون زنی می‌داند که نماد زایش و سرسبزی و باروری است و ملتی مبارز از دل این سرزمین بر خواهند خواست. فدوی ملت مبارز

را به نخل و خوشه تشبیه می‌کند؛ نخلی بلند و قوی و خوشه‌هایی که از هر دانه‌اش صدها خوشه دیگر به عمل خواهد آمد:

«هذه الأرض امرأة / فى الأخادير وفى الأرحام / سر الخصب واحد / قوّة السّرّ التى تُنبِتُ نخلاً / وسنابل / تُنبِتُ الشعبَ المقاتل» (طوقان ۲۰۰۵: ۴۱۸)

«این سرزمین زنی است / در پرده‌ها و درون رحم‌ها / راز باروری یکی است / نیروی این راز که نخل می‌رویاند / و خوشه‌ها را / ملتی مبارز را می‌پروراند».

بیداری

صفارزاده مردم سرزمین خود را به بیداری از خواب غفلت فرامی‌خواند تا با چشمی باز حقایق را بنگرند و در تیره راه غفلت سرگردان نشوند. او از «حرکت» می‌گوید و از «بیداری»؛ چراکه سرزمینش برای رهایی از چنگال حاکمان مستبد به انتظار نشسته است:

«و از بیداری گفتم / از راه / از حرکت / همیشه از بیداری می‌گویم / تا بازوان عشق زیر سر ماست / باید بیدار بود» (صفارزاده ۱۳۸۵: ۱۴).

«برخیز / برخیز / برخیز / چشمت چو باز شد / دیگر مخواب / که خواب تو را بازمی‌دارد / در تیره راه خواب» (همان منبع: ۴۷).

«برخیز / بیرون بیا / بیرون خانه / فصلی به انتظار نشسته است / و گردشش به گردش قدم توست» (همان منبع: ۱۲).

«بیداری» آغاز دیدن حقیقت است و «صبح» نماد بیداری است. «بیداران» از دل و جان در راه زدودن ظلم و ستم گام برمی‌دارند:

«در راه صبح / ما زخمیان جنگ جهانخواران / از درد خویش و بانگ اذان بیداریم / بیداری ابتدای دیدن حق است / و بیداران برمی‌خیزند / و بیداران / همواره از سر جان برمی‌خیزند / به راه می‌آمیزند (همان منبع: ۸۰ - ۸۱).

فدوی در قصیده «الیقظة»، بر سرزمینش، که مرگ و نیستی و زخم‌های عمیق بر آن چیره شده است، افسوس می‌خورد و نوکران استعمار، آنان که درهای قلبشان را به روی هر روشنی بسته‌اند، را سرزنش می‌کند. سپس، از سوز سینه، قضا و قدر

را سرزنش می‌کند که رحمی ندارد (نابلسی ۱۹۸۵: ۷۴). اما، با وجود تمام دردهایی که در سینه دارد، طلوع فجر آزادی را نزدیک می‌داند. او به این طریق مردم سرزمینش را به آگاهی از دردهای موجود و ذلت نوکران استعمار فرامی‌خواند و اعلام می‌دارد که آزادگان هرگز دست از قیام نخواهند کشید:

«یا وطنی، ما لک یخنی علی / روحک معنی الموت معنی العدم
جرحک ما أعمق أغواره / کم یتنزى تحت ناب الألم
واخجلنا حتام أهواؤهم / تفرقهم فی لجها الملتطم
هم الأنايون قد أغلقوا / قلوبهم دون البلاء الملم
ستنجلي الغمرة یا موطنی / و یمسح الفجر غواشی الظلم
لن یقعد الأحرار عن ثأرهم / و فی دم الأحرار تغلی النقم»

(طوقان ۲۰۰۵: ۱۴۸)

«می‌هنم! تو را چه شده که مرگ و نیستی تو را مصیبت‌زده کرده است؟/ زخم‌هایت چقدر عمیق و ریشه‌دار است؛ تا به کی از زیر دندان درد برمی‌جهد؟/ شرمشان باد! تا به کی هوس‌هایشان آنان را در گرداب متلاطم خود غوطه‌ور می‌کند؟/ خودپرستانی که در قلب‌هایشان را با بی‌تفاوتی در برابر مصیبت‌ها بسته‌اند/ می‌هنم! آشوب به کناره خواهد رفت و سپیده‌دم پرده‌های ستم را به کنار خواهد زد/ آزادگان هرگز از قیام باز نمی‌ایستند و انتقام در خونشان می‌جوشد».

فدوی در قصیده «إلیهم وراء القضبان»، با سلاح قلم از هم‌وطنانش می‌خواهد به هیچ وجه مبارزه را کنار نگذارند؛ حتی اگر در این راه خون سرخشان جاری شود. تاریکی و دیوار، که نماد اسارت و در بند بودن است، با از خودگذشتگی مبارزان و خون سرخ شهیدان، فرو خواهد ریخت:

«علی شفاه الفتية الفرسان / حمراء مزهوّه / تخترق الظلام والجدران: / یا
إخوتی / بدمی أخطُ وصیّتی / أن تحفظوا لی ثورتی / بدمائکم» (همان منبع: ۴۷۶)
«بر لب‌های جوانان مبارز/ که سرخ و درخشان است/ تاریکی و دیوارها خواهد شکافت:/ ای برادرم/ با خون خود وصیتم را می‌نویسم/ قیام مرا حفظ کنید/ با خونتان».

مفاهیم قرآنی

صفارزاده در اشعارش اغلب، به فراخور موضوع سخن، ز آیات قرآن یا معانی آن استمداد می‌جوید که بی‌شک تربیت دینی خانوادگی و انس عمیق وی با قرآن در این امر مؤثر بوده است. او در شعر «هدایت»، دشمن را هم‌نوع ابلیس و مایهٔ فساد و فتنه می‌داند:

«من از گل آمده‌ام / و دشمن از آتش / در خاک نور هدایت هست / در آتش / التهاب فساد و فتنه» (صفارزاده ۱۳۶۶ ب: ۴۷).

این اشعار به آیات ۱۴ و ۱۵ سورهٔ «الرحمن» اشاره دارد: «خلق الإنسان من صلصال کالفخار و خلق الجآن من مارج من نار: انسان را از گل خشکی مانند سفال پخته آفرید و جن را از آمیخته‌ای از آتش».

صفارزاده نوکرمانی را که در پناه دولت بیدادگر وقت به نوایی رسیده‌اند و فخر می‌فروشند تهدید به نابودی می‌کند:

«این هرزگان هنرسوز / که در پناه دولت فرعون / با فخر و کبکبه / در خواب‌های حشیشی خزیده‌اند / یک روز ناگهان / باران سنگ بر سرشان خواهد بارید» (همان منبع: ۲۲).

او در این ابیات به آیهٔ ۸۵ سورهٔ «نمل» اشاره می‌کند: «و وقع القول علیهم بما ظلموا فهم لا يتطلقون: و فرمان عذاب به کیفر ظلم بر آن‌ها برسد و هیچ سخن نتوانند گفت».

صفارزاده شهیدان را دارای صفت خدایی می‌داند: «شما شهیدان همیشه بیدارید / صفت او را دارید / نه چرت می‌زنند / نه می‌خوابید» (صفارزاده ۱۳۸۵: ۴۶).

این اشعار اشاره به آیهٔ ۲۵۵ سورهٔ «بقره» دارد: «لا تأخذہ سنۃ و لا نوم». فدوی طوقان نیز در اشعارش از معانی و الفاظ و تصاویر موجود در آیات قرآن، برای بیان بهتر اغراض خود، استمداد می‌جوید و هم‌وطنان خود را به صبر و ایمان استوار فرامی‌خواند:

«فاستمسکوا بالصبر والایمان / و احمدوا» (طوقان ۲۰۰۵: ۲۳۵)
 «به صبر و ایمان متوسل شوید / و (خدا را) ستایش کنید».
 این اشعار اشاره دارد به آیه ۴۵ سوره «بقره»: «و استعینوا بالصبر والصلوة».
 او در شعر «نبوءة العرافة»، هم‌وطنان مبارز خود را به ستاره تشبیه می‌کند که
 هرگاه یکی از آنها شربت شهادت را می‌نوشد و همچون ستاره افول می‌کند،
 مبارزانی دیگر جایش را پر می‌کنند و به مبارزه ادامه می‌دهند:
 «و کلما نجم هوی / فی موسم الإعصار والسّموم / انتفضت أشجارنا وأطلعت /
 سواه أفواجا من النجوم» (منبع پیشین: ۴۶۰)
 «هرگاه ستاره‌ای در زمان گردباد و بادهای سوزان فرومی‌افتد، درختان ما قد
 برمی‌افرازند و ستاره‌هایی دیگر دسته‌دسته پدیدار می‌شوند».
 وی در این اشعار به آیه ۱ سوره «نجم» اشاره دارد: «و النجم إذا هوی».

عناصر مشترک در اشعار فدوی طوقان و طاهره صفارزاده

تکرار

صفارزاده در اشعارش، برای دنبال کردن یک خط فکری و تأکید بر یک معنای
 خاص، به تکرار کلمات و جملات روی می‌آورد. مثلاً در شعر «سفر بیداران»، چنین
 می‌سراید:

و آن گلوله مهلک / در دست توست / در گام توست / تو استوار قدم بردار / تو
 استوار قدم بردار (صفارزاده ۱۳۵۸: ۴۲).

فدوی طوقان نیز در برخی اشعارش، برای تأکید بر مفاهیم خاص و تثبیت آن
 در ذهن مخاطب، به تکرار برخی واژگان پرداخته است. مثلاً در قصیده «کوابیس
 اللیل والنهار»، برای القای مفهوم هول و هراس ناشی از هجوم دشمن، می‌گوید:
 «أتسلق نافذتی الشرقية / موصدة نافذتی الشرقية / أتسلق نافذتی الغربية /
 موصدة نافذتی الغربية / الجند الجند / أظل / أدور أدور أدور» (طوقان ۲۰۰۵: ۵۲۴)
 «از پنجره شرقی‌ام بالا می‌روم / پنجره شرقی‌ام بسته است / از پنجره غربی‌ام

بالا می‌روم / پنجره غربی‌ام بسته است / سرباز سرباز / می‌مانم / می‌چرخم می‌چرخم
می‌چرخم».

و گاهی تکرار، نشان‌دهنده اهمیت موضوع است. فدوی با تکرار واژه «آزادی»،
شدت شوق خود به آن را نشان می‌دهد:

«حریتی، حریتی، حریتی / صوت‌آردها بملء فم الغضب» (همان منبع: ۴۹۶)
«آزادی، آزادی، آزادی / صدایی که با دهانی پر از خشم آن را تکرار می‌کنم».
گفتنی است، تکرار، به‌منزله یکی از ویژگی‌های شعر معاصر عرب، در شعر
شاعران معاصر، از جمله فدوی، دیده می‌شود. این ویژگی همچنین در قصیده‌های
«الطاعون» و «الطوفان والشجرة» فدوی نیز جلوه‌گر است.

به‌کارگیری فراوان اسامی

اشخاص

طاهره صفارزاده در اشعارش به‌وفور از اسامی پیامبران و یاران ائمه، مثل سلمان
فارسی، مسلم و بلال، و نیز مشرکان و دشمنان ائمه، همچون مأمون و شمر، و
شاهان گذشته و پهلوانان اسطوره‌ای، مانند رستم و داریوش، برای ایجاد مبالغه در
خوبی و بدی تصاویر شعری‌اش نام می‌برد. برای مثال، در شعر «سپیدی صدای
سیاه»، می‌سراید:

«الله اکبر از همه سو می‌آید / بلال / در جوار رسول آمده / همجوار او صهب
سرزده از روم / سلمان فرارسیده از فارس / تا انزوای رنگ / نماد یک‌رنگی باشد
(صفارزاده ۱۳۶۶ الف: ۱۵۸).

فدوی نیز از شخصیت‌هایی همچون مسیح، عترة، عبلة، عزالدین قسام، رقیه و
حمزه برای ترسیم نمونه‌های کامل شجاعت و مقاومت و ترغیب مردم به ایستادگی
استفاده می‌کند. مثلاً در قصیده «أنشودة الصیرورة» می‌سراید:

«عترة العبد الباحث عن حریة فی درب الموت / عزالدین القسام الرابض
فی الاحراش الجبایة / عبدالقادر فی القسطل / یحیی و یمارس عشق الارض»
(طوقان ۲۰۰۵: ۵۰۷)

«عنتره می‌شود برده‌ای که در کوچه‌های مرگ به‌دنبال آزادی بود/ قسام می‌شوند کمین‌کرده در بوته‌های کوهی / عبدالقادر می‌شوند در قسطل / زنده و عاشق زمین».

فدوی در این قصیده، شخصیت عزالدین قسام را در کنار عنتره می‌آورد و آن‌ها را دو آزادی‌خواه در راه پرخطر مرگ قلمداد می‌کند. گویی با شبیه کردن مردم به این شخصیت‌ها، درصدد نشان دادن راه به آن‌هاست.

اماکن

صفارزاده در اشعارش، از اسامی اماکن مختلف، همچون سرزمین‌ها و شهرها و مکان‌های خاص استفاده می‌کند. برای مثال، از مکان‌هایی مانند چین، لهستان و تایوان و شهرهایی چون کلکته، نیویورک و شیکاگو و مکان‌هایی مانند دشت سینا و رود نیل یاد می‌کند. در شعر «سفر بیداران» از مجموعه بیعت با بیداری، می‌سراید:

«میدان در آفتاب عشق تو می‌سوزد/ تمام میدان‌ها/ میدان فتح و بیعت/ میدان کربلا/ شهدا/ آزادی/ بهشت در انتهای همین میدان‌هاست/ و فوج فوج می‌آیند/ این کشته اهل نازی‌آباد است/ آن کشته اهل دولت‌آباد/ حلبی‌آباد (صفارزاده ۱۳۵۸: ۵۰).

فدوی نیز در اشعارش از اسامی برخی شهرها و سرزمین‌ها، به‌ویژه اماکن مقدس، یاد می‌کند. گویی به‌نوعی به مقایسه بین گذشته و اکنون آن‌ها می‌پردازد تا، از این راه، مردم را به قیاس برانگیزد. برای مثال، در قصیده «الی سید المسیح فی عیده»، می‌سراید:

«القدس علی درب الآلام/ تجلد تحت صلیب المحنة/ تنزف تحت ید الجلاذ» (طوقان ۲۰۰۵: ۴۴۹)

«قدس بر دروازه دردها/ زیر صلیب سختی‌ها یخ می‌زند/ و زیر دست جلاذ قربانی می‌گردد».

قالب و موسیقی و تصویر در اشعار طاهره صفارزاده و فدوی طوقان

صفارزاده در قالب نو و طوقان هم در قالب قصیده و هم در قالب نو شعر سروده‌اند. در شعر نو، شاعر به‌دقت قافیه را در جایی که لازم است به‌کار می‌برد و کورکورانه و مقلدوار قافیه را یک موجود طفیلی تصور نمی‌کند. شفیع کدکنی به نقل از نیما یوشیج می‌گوید: «فراموش نکنید وقتی که مطالب تکه‌تکه در جملاتی کوتاه کوتاه است، اشعار شما حتماً باید قافیه نداشته باشد. همین نداشتن عین داشتن است... لازم نیست قافیه در حرف روی متفق باشد. دو کلمه از حیث حرف و حروف متفاوت، گاهی اثر قافیه را به هم می‌دهند. منظور او تقارن و هماهنگی معنوی بعضی از کلمات است که اگرچه از نظر آهنگ با یکدیگر تناسب و هماهنگی ندارند، اما از نظر معنوی در آن‌ها نوعی هماهنگی و تناسب احساس می‌کنیم (شفیع کدکنی، ۱۳۷۰: ۲۳۱). همان‌گونه که تقارن‌ها و تضادها و تشابهات در حوزه آوای زبانی، موسیقی اصوات را پدید می‌آورد، همین تقارن‌ها و تشابهات و تضادها در حوزه امور معنایی و ذهنی، موسیقی معنوی را سامان می‌بخشد (همان منبع: ۳۹۲). این دو شاعر به‌نیکی توانسته‌اند از این هنر بهره‌جویند.

طاهره در جایی کلماتی همچون پرچم، سربلند و ایستادگی و در جای دیگر قرض، قسط و دلتنگی را در کنار هم به‌کار می‌برد که از نظر معنا با هم تناسب دارند و می‌توان آن را قافیۀ معنوی به‌شمار آورد. فدوی نیز از این هنر بهره‌جوید و کلماتی همچون محنۀ، آلام و جلاد را در پایان مصرع به‌کار می‌برد. این کلمات اگرچه از نظر لفظی با هم متفق نیستند، از نظر معنوی تناسب و هماهنگی دارند.

فدوی طوقان شاهد ویرانی سرزمین خود و آوارگی و کشته شدن هم‌وطنانش است. در اشعار او، اندوه و نومیدی موج می‌زند. به‌کارگیری کلماتی همچون جرح، صخره و یسحق موسیقی شکست و اندوه را بر اشعار او حاکم می‌کند. فدوی در تصاویر شعری‌اش، نگرانی‌ها، دردها و آرزوهایش را به تصویر می‌کشد. تصاویرش رمانتیک است و در ترسیم آن از طبیعت بهره‌جوید (نابلسی، ۱۹۸۵: ۹۴). رمانتیسیم در تصاویر شعری صفارزاده کم‌رنگ‌تر از تصاویر شعری فدوی است.

شاید به این دلیل که فدوی ناباورانه شاهد ویرانی خانه‌ها و کشته شدن هم‌وطنانش بوده است. تصاویر صفارزاده از صلابت بیشتری برخوردار است. وی با هنرمندی تمام، فشار موجود در جامعه را به تصویر می‌کشد. آنجا که از پیکر زخم‌خوردهٔ خویش و غربت و تنهایی می‌سراید، عاطفه و اندوه بر فضای شعری‌اش حاکم می‌گردد.

نتیجه

اشعار فدوی طوقان و طاهره صفارزاده مملو از مضامین مشترک شعری است؛ از جمله آزادی‌خواهی، دعوت به بیداری، مقاومت و تقدیس شهادت. این اشعار روح غیرت و وطن‌پرستی و پایداری را در وجود هم‌وطنان دو شاعر زنده می‌کند. از آنجا که دو شاعر بررسی شده زن هستند، ویژگی غالب بر اشعار ایشان، عاطفهٔ قوی است که این امر در اشعار فدوی طوقان نمود بیشتری دارد؛ چراکه وی ناگهان با حادثه‌ای تکان‌دهنده، یعنی اشغال سرزمین مادری‌اش به‌دست بیگانگان، مواجه می‌شود. ویژگی غالب و مشترک هر دو شاعر عشق و پایبندی به وطن است. با وجود فضای سنگین حاکم بر جامعه و وجود ظلم و ستم فراوان، هر دو شاعر به آینده امیدوارند و انتظار پیروزی از نموده‌های بارز اشعار این دو شاعر انقلابی است. محور اشعار این دو شاعر دعوت به مبارزه، برانگیختن امید و بیداری و عزم و ارادهٔ ملی برای بیرون راندن دشمن و بازپس‌گیری وطن است.

منابع

- قرآن کریم.
- رفیعی، علی محمد، (۱۳۸۶)، بیدارگری در علم و هنر: شناختنامهٔ طاهره صفارزاده، تهران: هنر بیداری.
- روزبه، محمدرضا، (۱۳۸۱)، ادبیات معاصر ایران، تهران: روزگار.
- سلیمان، خالد، (۱۳۷۶)، فلسطین و شعر معاصر عرب، ترجمهٔ شهره باقری و عبدالحسین فرزاد، تهران: چشمه.
- سوافیری، کامل، (۱۳۸۳)، ادب معاصر عرب در فلسطین، ترجمهٔ علی‌احمد امیرسرداری، تهران: حروفیه.

- شفیع کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۰)، موسیقی شعر، تهران: آگاه.
- _____ (۱۳۸۷)، ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران: سخن.
- شکری، عالی، (۱۳۶۶)، ادب مقاومت، ترجمه محمدحسین روحانی، تهران: نشر نو.
- صفارزاده، طاهره، (۱۳۵۶)، سفر پنجم، تهران: حکمت.
- _____ (۱۳۶۶ الف)، دیدار صبح، شیراز: نوید.
- _____ (۱۳۶۶ ب)، مردان منحنی، شیراز: نوید.
- _____ (۱۳۸۴)، روشنگران راه، تهران: برگ زیتون.
- _____ (۱۳۸۵)، بیعت با بیداری، تهران: همدمی.
- _____ (۱۳۸۶)، از جلوه‌های جهانی، تهران: هنر بیداری.
- طوقان، فدوی، (۱۹۸۵)، رحلة جبلیة رحلة صعبة، عمان: دارالشروق للنشر والتوزيع.
- _____ (۲۰۰۵)، الأعمال الشعرية الكاملة، بیروت: دارالعودة.
- کمیته علمی کنگره (۱۳۷۸)، ادبیات انقلاب؛ انقلاب ادبیات، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- نابلسی، شاکر، (۱۹۸۵)، فدوی تشتبک مع الشاعر، جده: الدارالسعودیة للنشر والتوزيع.